شیرازه

مهندسی اطلاعات سری

شرق: «مهندسی به سبک کمونیسم» با عنوان فرعی «چگونه دو آمریکایی برای استالین جاسوسی و سیلیکون‌والی شوروی را تأسیس کردند» نوشته استیون نی. آسدین، روایت تکان‌دهنده جوئل بار و آلفرد سارانت، دو کمونیست جان بر کف و از اعضای اصلی حلقه جاسوسی رُزنبرگ است که بعدها منجر به شکل‌گیری مک‌کارتیسم در آمریکا شده است. آنها در طول جنگ جهانی دوم اطلاعاتی حیاتی برای ساخت اولین سیستم‌های تسلیحاتی پیشرفته در اتحاد آمریکایی شوروی را از سازمان‌های نظامی آمریکایی می‌ربودند و بی‌هیچ چشمداشتی به کمونیست‌های شوروی می‌سپردند. وقتی در آمریکا لو می‌روند و جیزی نمانده که دستگیر شوند، به کمک کاگ‌ب فرار می‌کنند و تا چندین دهه ناپدید می‌شوند. استیو آسدین براساس مصاحبه‌های مفصل با بار و شواهد جدید به‌دست‌آمده از اسناد طبقه‌بندی‌شده بایگانی‌های اف‌بی‌آی و پنتاگون توضیح می‌دهد که چرا بار و سارانت جاسوس شدند، چگونه اسرار نظامی را به دست می‌آوردند و چگونه اشتباهات مکرر اف‌بی‌آی منجر به فرار موفق‌شان قبل از دستگیری‌شان شد. او به شرح نقش برجسته آنها در پیشرفت صنعت یارانه شوروی ازجمله موفقیت‌شان در متقاعدکردن نیکیتا خروشچف به ساخت یک سیلیکون‌والی سری در شوروی می‌پردازد. کتاب «مهندسی به سبک کمونیسم» پر از جزئیات زندگی‌های شخصی هیجان‌انگیز و پیچیده بار، سارانت، خانواده‌های‌شان و نحوه آمیخته شدن‌شان با جامعه روسی است. آسدین می‌کوشد در نوشتن کتاب سه هدف را دنبال کرده است: اول، تعریف داستانی جذاب و متشکل از جاسوسی، جنگ سرد و درام‌های درهم‌تنیده عشق و خیانت. دوم، ارائه اطلاعاتی که نشان می‌دهد چرا اتحاد جماهیر شوروی نتوانست از استعداد انسانی فوق‌العاده و منابع طبیعی فراوان خود در راستای خلق فناوری‌های قابل مقایسه با آنچه در دیگر کشورهای توسعه‌یافته در نیمه دوم قرن بیستم به دست آمد، استفاده کند. هدف سوم عبارت بود از توضیح اینکه چرا جوئل بار و آلفرد سارانت، دو نوابغ دنیای علم، وقتی با هم تنها می‌شدند، از افکار و آرمان‌های کمونیستی فاصله گرفتند و به آن‌ها بدگمان شدند و این بدگمانی به آن اعتقاد داشت و این بدگمانی، وقتی با کمی تأخیر به آن اعتقاد تبدیل شد، به آن عقیده انجامید که اتحاد جماهیر شوروی نتوانست در حوزه ساخت سلاح اتمی برای مدتی بدون شوروی استفاده کند. آسدین در این کتاب، از جزئیاتی که جوئل بار در دفترچه‌اش نوشته بود و دیگر اطلاعات دست‌اول استفاده می‌کند که همین امر به روایت خواندنی او اعتبار تاریخی نیز بخشیده است.

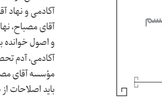

مهندسی به سبک کمونیسم
استیون نی. آسدین
ترجمه سعید کلاتی
نشر ثالث

گفت‌وگوی احمد غلامی با محمدتقی فاضل میبدی

غرب‌ستیزیِ سیاسی یا معرفتی

سخنان و اظهارنظر افراد در جایگاه و شأن مختلف می‌تواند معنا و تبعات متفاوتی داشته باشد؛ چراکه برخی از افراد، خاصه چهره‌های سیاسی، نماد جریانی هستند و تفکری را نمایندگی می‌کنند. از آن جمله است سخنان جنجالی اخیر آیت‌الله سیدمحمدمهدی میرباقری که در مصاحبه‌ای گفته بود: «اگر نصف عالم کشته شوند، برای رسیدن به مقصد می‌ارزد». درباره این اظهارنظر و خاستگاه فکری و جریانی که میرباقری را به این‌دست عقاید کشانده است، با محمدتقی فاضل‌میبدی به گفت‌وگو نشسته‌ایم. فاضل‌میبدی معتقد است تبار این جریان فکری به آکادمی علوم اسلامی و سیدمنیرالدین شیرازی می‌رسد که رأس این نهاد بود. او در این گفت‌وگو سعی دارد جریان فکری‌ای را تبیین کند که قبل از انقلاب تاکنون در سیاست ایران دخیل بوده و تبعات بسیاری حتی در مناسبات سیاست خارجی داشته است. فاضل‌میبدی همچنین معتقد است این جریان با اینکه سعی داشته خود را جریانی فکری معرفی کند، بیش از همه در بی قدرت و هویت‌سازی بوده و جنبه سلبی تفکر آنها بیش از جنبه ایجابی‌شان بوده است؛ ازاین‌رو است که همواره خود را در تقابل با یک جریان یا گروه سیاسی همچون اصلاحات تعریف کرده‌اند.

در هفته‌های اخیر، آیت‌الله میرباقری گویا در مصاحبه‌ای سخنانی گفتند که خیلی عجیب به نظر می‌آید؛ اینکه اگر نیمی از جمعیت جهان در راه هدف ما کشته شود، چندان اهمیتی ندارد و مهم هدف یا مقصدی است که ما با ایمان دنبال می‌کنیم. البته من نقل به مضمون کردم. به نظر شما خاستگاه تفکر آیت‌الله میرباقری کجاست و این سخنان از کجا نشئت می‌گیرد؟

سخن ایشان درباره اینکه نیمی از جمعیت دنیا کشته شود تا ما به مقصد برسیم، خیلی بحث‌برانگیز شد. چالش‌های زیادی داشت و پاسخ‌های متعددی به این بیان داده شد. فرهنگستان علوم اسلامی هم در نقد آن، بیانیه‌ای صادر کرد. بنخصه بر این باورم که آقای میرباقری را نباید به‌عنوان یک فرد دید. بلکه باید به‌عنوان یک جریان فکری به این مسئله نگاه کرد. اگر اجازه دهید تاریخ‌تر و عمیق‌تر به این بحث بپردازم. شاید مسئله روشن‌تر شود. در سال ۵۷ که انقلاب پیروز شد، انقلاب بزرگی بود که یک نظام چندین‌قرنه را براندافته و نظام جدیدی آورده بود و طبیعی بود که گروه‌های مختلفی ایدئولوژی‌های مختلف، این نظام را نپذیرند یا به‌گونه دیگری بپذیرند. اگر بادتان باشد، توده‌ای‌ها و کمونیست‌ها کسانی بودند که به‌طاغو به استقبال انقلاب رفتند ولی درواقع دنبال ضربه‌زدن بودند. آن زمان معروف بود که انجمن حجتیه هم در انقلاب دخیل بود و به انقلاب اعتقادی نداره و آمده که ضربه وارد کند و خیلی از مسائل دیگر که نمی‌خواهم به‌تفصیل به این جریان که در کنار انقلاب رویه وجود کرد، بگویم. شاید برای بنده اخیر حجتیه و در رأس آن مرحوم آیت‌الله خلیلی، خدا رحمت کند، نسبت به امام اعلام وفاداری کرده بودند و انقلاب را پذیرفته بودند. تا جایی که بنده می‌دانم، اولین بار در ۶ بهمن سال ۱۳۶۱ در جزوه علمیه قم اولین نهادی که درست شد، نهاد آکادمی علوم اسلامی بود. این اولین نهاد فرهنگی و مذهبی بود که تا اندازه‌ای هم بین طلبه‌ها بحث‌برانگیز بود. بعضی‌ها جذب شده بودند چون حوزه‌ها و بیانیه‌های نژادی داشت و می‌خواست همه‌چیز را اسلامی کند، اقتصاد اسلامی، تکنولوژی اسلامی، توسعه اسلامی. به حز حال گفتارها و بیانیه‌های مفصل و تبلیغاتی آن زمان داشتند. برای خیلی‌ها سؤال بود که این جریان آکادمی اسلامی، نسبتش با امام و انقلاب چیست؟ مرحوم سیدمنیرالدین شیرازی در رأس این جریان بود و این آکادمی را درست کرده بود. با اینکه می‌خواستند همه چیز را اسلامی کنند، همین کلمه «آکادمی» که واژه غیراسلامی و غیرعربی بود و ناهمگنی‌ای کرده بودند. خیلی جای سؤال داشت. مرحوم آیت منیر خیلی هم تلاش داشت با سران نظام صحبت کند و خواهریش را به تزی تا جایی هم که من خبر دارم، مرحوم امام به‌هیچوجه اینجا را نپذیرفته بود. ولی مرحوم آیت‌الله خلیلی‌فمنجانی با اینکه از انقلاب فاصله گرفته بود، یک بار هم با آقای موسوی‌اردبیلی، رئیس قوه قضائیه -که من با ایشان نزدیک بودم- ملاقات کرد. یک ویژگی که آسید منیر شیرازی داشت، این بود که اگر در زیارت سامرا هم بود، یک بار هم با آقای نجف بعیرو وقود و حوزه مطلب و موضوع مشکله مشخص نبود و این ابهامی بود که در گفتار و بیان ایشان وجود داشت. حالا نمی‌دانم در این ابهام و مشخص‌نبودن داشت یا ذاتا بیانش این‌طور بود. بنام است که مرحوم آقای خلیلی گفت ایشان یک ساعت حرف زد اما من چیج‌چیز نفهمیدم. من هم که یک پیشرم مرحوم موسوی‌اردبیلی بودم و آسید منیر اهم یک ساعت حرف زد، روشن نبود. فقط بنام است که سال ۶۷ به من گفت در فکر هستم که رهبری نظام را کامیونیزی کنم؛ چون نهادی بود که کامیونیزم هم واردش شده بود. آقای آسید منیر برای هم چیزی یک حرف و اصطلاحی داشتند و در مورد هر چیزی که صحبت می‌کردید از آن موضوع چیزی به اطلاع نبود، اما اینکه عالمانه حرف بزند و مسئله را تبیین کند، کسی چنین چیزی از ایشان یاد ندارم. ناگفته نماند که در ایران شاید من از جزوه‌ای میرزا و باسوادی بوده به کمانم در دهه ۳۰. زمانی را در شیراز راه‌اندازی کرده بود که خیلی هم در این مورد بحث بود که پیر ایران و خرد بشر بود. فقط بنام است که سال ۶۷ به من گفت در فکر هستم که رهبری نظام را کامیونیزی کنم؛ چون نهادی بود که کامیونیزم هم واردش شده بود. آقای آسید منیر برای هم چیزی یک حرف و اصطلاحی داشتند و در مورد هر چیزی که صحبت می‌کردید از آن موضوع چیزی به اطلاع نبود، اما اینکه عالمانه حرف بزند و مسئله را تبیین کند، کسی چنین چیزی از ایشان یاد ندارم. ناگفته نماند که در ایران شاید من از جزوه‌ای میرزا و باسوادی بوده به کمانم در دهه ۳۰. زمانی را در شیراز راه‌اندازی کرده بود که خیلی هم در این مورد بحث بود که پیر ایران و خرد بشر بود. فقط بنام است که مرحوم آقای خلیلی‌فمنجانی بود و آسید منیر اهم یک ساعت حرف زد، روشن نب